

میانی اصلاح‌گرایان مطالبه‌گر اقوام ایرانی



کمال‌الدین پیرموزان
نماینده سابق مجلس

مسئولیت سنگین اجتماعی همگان، بایستی تلاش مجدانه جهت‌رهایی کشور از بیماری تاریخی توسعه‌نیافتگی باشد و هرکس برای پیشرفت و آبادانی کشور، دلسوزانه به تغییر و بهبود وضع موجود ببنشد اصلاح طلب است. اصلاح طلب راستین موجب از هر چیز قانون مدار است و مجدانه طالب اعطای عموم حقوق شهروندی هموطنان برابر مفاد قانون اساسی کشور است. تمامیت‌خواهی و خشونت و افراطی‌گری، سم مهلک پیشرفت کشور و به رسمیت شناختن حق نقد، اعتراض و حقوق اساسی اقوام و زنان ایران زمین است. اصلاح‌طلبی، مَلک مطلق کسی نیست؛ عرصه اصلاح طلبی، عرصه انحصارگری نیست و تخریب و تحقیر و تخطئه هیچکس را نمی‌توان در زمره فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه شمرد. تقابل اعضا و نیروهای سیاسی اقوام کشور با حاکمیت رانمی‌توان اصلاح‌طلبی نامید. مردم خسته از تمامیت‌خواهی برخی جریان‌های سیاسی به آرامش خیال نیاز دارند. در هیاهوی دعوای‌های جهت‌پایداری و گروه‌های تندرو جناح چپ و راست، صدای مردم شنیده نمی‌شود و توسعه همه جانبه و متوازن اقصی نقاط کشور فراموش می‌شود فلذا یاد گرفتیم که همت‌ها و تخریب‌ها را به جان بخیریم و مَلک و مَلّت را از دست جریان‌های تندرو نجات داده و مجدانه و عالمانه «تجول در تقنین» را در مجلس دوازدهم با اورهال نمودن عموم قوانین کشور و وضع قوانین کشور دارای سه ویژگی برای کار بیشتر با کیفیت بهتر و با هزینه کمتر در شرایط و زمان یکسان نسبت به سایر کشورها را پیگیری تا کشور آباد و حال مردم خوب شود. کشور و ملت نیازمند قوانین با کیفیت و ضمانت اجرایی قوی است و سرمایه‌گذاری و خلق فرصت‌های شغلی توسط کارآفرینان برای خیل جمعیت جوان بیکار نیازمند امنیت و سود بیشتر. مجلس آینده نیازمند نمایندگان شایسته از بین جوانان، زنان و نخبگان اقوام غیور ایرانی و هم‌میهن است که عالم و عامل به این سه نکته باشند. مجلس اتی بجد بایستی هرم تخریب در ایران را، در تمامی ساحت‌های جامعه به ویژه ساحت سیاسی روی قاعده‌اش بنشاند تا دیگر رفتارهای بحران‌ساز، از برخی احزاب سر نزند. دیگر کوه‌های در اعطای حقوق اساسی زنان ایرانی و اقوام غیور ایرانی که بیش از پیش آشنا به حقوق، دارای تحصیلات عالی و تجربه و طالب مشارکت وسیع اجتماعی در پایتخت و مناطق خوشتر هستند پیش از این قابل قبول نیست. تمامی مساعی جمع اصلاح‌گرایان مطالبه‌گر، به منظور جلوگیری از بار شدن هزینه‌های نامناسب بر دوش مَلّت و رهایی کشور از بیماری توسعه نیافتگی و در نهایت ارتقای کیفیت زندگی ایرانیان، با نگاه به درون ایران، معروف خواهد شد. جامعه ما مشکل دارد، باید ببینیم که چرا مردم عصبی هستند و چرا صاحب منصبان از فرهنگ پسندیده اعتراف به قصور و عذرخواهی بی‌بهره‌اند و انتقاد، خیلی سخت مورد پذیرش قرار می‌گیرد. مردم و به‌ویژه زنان، جوانان و اقوام ایرانی انتظار دارند، نخبگان آنان، موقعیت محیطی و اجتماعی بهتری را برای آنان فراهم کنند نه اینکه رویه مجلس فعلی را مَلَک عمل خود قرار دهند. نظارت و تصحیح مستمر و عدالت اجتماعی را بایستی در بطن جریان‌های موجود حاضر دید و فضای معطر محرومیت زدایی و ترقی را به اقصی نقاط کشور به ار مغان آورد. راه حل مسائل و مشکلات اقتصادی لزوماً و صرفاً در اقتصادیات جامعه، خلاصه و منحصر نمی‌شود. تغییر در فرهنگ پیش نهاد سیاسی – اجتماعی که می‌تواند دروازه ورود به راه حل‌های بنیادین تر باشد. هر داوطلب نمایندگی مورد حمایت مجمع باید متعهد شود که تمام هم و کوشش و توان خود را برای تأمین: ۱- امنیت در جامعه، ۲- امید به زندگی و آینده داری مملکت، ۳- معاش متوازن و معقول همگان و ۴- اورهال قوانین کشور و تجول سر نوشت ساز در تقنین را، به کار خواهد برد. کاندیداهای بایستی در ایجاد فاق و همدلی و فراهم آوردن زمینه‌های قانونی کارآمدتر شدن نظام ایران و همچنین قوه مقننه، با تجول در تقنین و نظارت عالمانه به منظور حسن اجرای امورات کشور، توانمند عمل کنند. ملت شریف ایران بر اصول مستحکم انقلاب اسلامی یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی پای می‌شهرد و با تمام توان با حضور سرنوشت ساز در پای صندوق‌های آرای انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش روی، از جمهوری نظام پاسداری خواهد کرد.

خبر

ناصر ایمانی:

احتمالاً لاریجانی از نامزدهای اصلاح طلب معتدل حمایت کند

یک فعال سیاسی اصولگرا درباره احتمال نزدیک شدن نمایندگان اصلاح طلب به علی لاریجانی گفت: بخشی از اصولگرایان اعتقاداتی درباره به کارگیری نیروهای سیاسی دارند که آقای لاریجانی آن اعتقادها را ندارد. آقای لاریجانی بر این باور است برخی نیروهای اصلاح طلب کارآمد و معتقد به نظام هستند و می‌توان از این نیروها در مجلس، دولت و ارکان مدیریتی کشور استفاده کرد. ناصر ایمانی اظهار کرد: برخی اصولگرایان این دیدگاه را دارند که هر کس حتی اگر از کنار شخصیت‌های سیاسی اصلاح طلب عبور کرد باید کنار گذاشته شود و از او در مناصب مدیریتی و اداره کشور استفاده نشود، اما آقای لاریجانی چنین دیدگاهی ندارد. این تحلیلگر مسائل سیاسی درباره نحوه تأثیرگذاری علی لاریجانی بر انتخابات مجلس بیان کرد: احتمال دارد که آقای لاریجانی در انتخابات مجلس لیست دهد و در آن لیست برخی نیروهای اصلاح طلب همچون کارگزارانی حاضر باشند بنابراین این احتمال است که نیروهای معتدل جریان اصلاحات در انتخابات مجلس با آقای لاریجانی همراه شوند. ایمانی افزود: اصلاح‌طلبانی که میانه رو هستند و دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی معتدلی دارند، امکان دارد آقای لاریجانی از آنها در لیست خود استفاده کند چون تقسیم‌بندی‌های آقای لاریجانی با تقسیم‌بندی‌های بخشی از اصولگرایان متفاوت است.

نعمت... فاضلی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

نباید جای استادان اندیشمند را شبه استادان بگیرند

دولت احمدی نژاد دوران انقلاب فرهنگی را دوباره زنده کرد

در دولت روحانی بر خورد با دانشگاهیان کاهش پیدا کرد اما متوقف نشد

تعارض‌ها در این دوره جنبه سازنده نیز داشت. بحث‌های جدی درباره اسلامی شدن علوم انسانی در دانشگاه‌ها و ظهور متفکران و گفت‌وگوهای انتقادی در این سال‌ها رونق زیادی پیدا کرد. با این وجود با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد مجدداً داستان برخورد با دانشگاهیان و اندیشمندان آغاز شد. در این دوران نیز مانند انقلاب فرهنگی حذف برخی اندیشمندان رواج پیدا کرد و از سوی دیگر ورود برخی دانشمندان به دانشگاه‌ها با موانع جدی مواجه شد. داستان مکرر مواجهه با دانشگاهیان و اندیشمندان مستقل در دولت حسن روحانی تا حدودی کاهش پیدا کرد اما هرگز به صورت کامل متوقف نشد. در سال‌های اخیر و با روی کار آمدن دولت سیزدهم مجدداً داستان تلخ مواجهه با برخی دانشگاهیان مستقل مانند دوران انقلاب فرهنگی و دولت احمدی نژاد آغاز شده است. به همین دلیل نیز برخی این روزها را انقلاب فرهنگی سوم نام‌گذاری کرده‌اند.

این سخن به معنای این است که دولت‌های اصولگرا هر زمان که روی کار آمده‌اند تقابل بیشتری با نهاد دانشگاه داشته‌اند. چرا این تقابل در این دوران‌ها جدی‌تر است؟

بله؛ این اتفاق رخ داده است. در دو سال اخیر که دولت اب سیزدهم روی کار آمده رویکردی که دولت اصولگرای نسبت به نهاد دانشگاه و برخی اندیشمندان داشته مانند دوران انقلاب فرهنگی و دولت احمدی‌نژاد بوده است. این مواجهه از چند منظر قابل تحلیل است. شاید تلخ‌ترین وجه این مواجهه این است که دولت از تجربه دو دوران گذشته درس‌های لازم را نگرفته است. انقلاب فرهنگی و دولت احمدی‌نژاد نه تنها نتوانست چراغ علم و معرفت و اندیشه ورزی را در دانشگاه‌ها و جامعه خاموش کند، بلکه این برخوردها منجر به اختلاف بیشتر بین استادان و جذب هیات علمی به صورت فزاینده‌ای شد. دوره خ برخورد علیه نهاد علم و دانشگاه پیامدهای تلخی برای آموزش در دانشگاه‌ها داشت و به منافع ملی و حقوق دانشگاهیان و دانشجویان آسیب‌های جدی زد. خروج هر کدام از دانشگاهیان و اندیشمندان مستقل از نهاد دانشگاه به معنای خالی شدن جای یک استاد و معلم دلسوز، خلاق و تأثیر گذار در نهاد دانشگاه و آموزش عالی است. این موضوع نیز به دلیل این است که صدها و هزاران دانشجو از حقوق آموزشی و پرورشی خود یعنی حق داشتن استاد و معلم کارآمد و توانمند محروم می‌سازد. از این زاویه اگر به موضوع نگاه کنیم حذف، تعلیق، بازنشسته کردن، اخراج و منزوی کردن هر دانشمند و دانشگاهی اصلی از فرایند آموزش دانشگاهی به معنای نادیده گرفتن حقوق صدها و هزاران دانشجو است که برای یادگیری و آموزش به دانشگاه آمده تا استادی و معلمان واقعی به آنها آموزش دهند، اما استادان، شبه استادان و مدرسانی که از سواد آکادمیک برخوردار نیستند به آنها آموزش می‌دهند. به همین دلیل داستان حذف و طرد هر استاد به معنای نادیده گرفتن حقوق صدها دانشجوی امروز و صدها دانشجوی فردا خواهد بود. اتفاق دیگری که در ماه‌های اخیر رخ داده این است که نسل جدید استادان که افراد مستعد و متعهدی هستند و می‌توانند در آینده به استادان بزرگی تبدیل شوند نیز طرد یا حذف می‌شوند. بدون تردید پیامد برخورد با استاد جوان توانمند چیزی نیست جز آسیب به دانشگاه فردا. اتفاقی که می‌تواند سرمایه‌های کشور را از بین ببرد و به منافع ملی آسیب بزند.



در جریان انقلاب فرهنگی یعنی در سال‌های پنجاه و نه، شخصت و شخصت و یک جمعی از برجسته‌ترین دانشمندان و نخبگان فکری و آکادمیک ایران به ناگزیر دانشگاه‌ها و حتی برخی ایران را پس از تصفیه دانشگاه‌ها کم‌کم ساز و کارهایی مانند شکل گرفت. ساز و کارهایی مانند گزینش، استخدام و جذب هیات علمی به صورت فزاینده‌ای شد که از ورود افراد اندیشه ورز و متفکر مستقل جلوگیری شود

خود گرفت. از این زمان است که تعارض با دانشگاهیان از حالت گفت‌وگو، بحث و تعارضات فکری به حذف، اخراج، تعلیق و طرد برخی دانشگاهیان انجامید. در جریان انقلاب فرهنگی یعنی در سال‌های پنجاه و نه، شخصت و شخصت و یک جمعی از برجسته‌ترین دانشمندان و نخبگان فکری و آکادمیک ایران به ناگزیر دانشگاه‌ها و حتی برخی ایران را ترک کردند. پس از تصفیه دانشگاه‌ها کم‌کم ساز و کارهای نهادی در دانشگاه‌ها شکل گرفت. ساز و کارهایی مانند گزینش، استخدام و جذب هیات علمی به صورت فزاینده‌ای شد که از ورود برخی افراد اندیشه ورز و متفکر مستقل جلوگیری شود. این اقدام نهادی بخشی از استعدادهای درخشان را که می‌توانستند سرزمین دانشگاه را آبیاری و پرورش دهند محروم کرد. هنگامی که ما از جریان حذف و طرد دانشگاهیان صحبت می‌کنیم معمولاً این بخش از نیروهای توانمندی که می‌توانستند در نهاد علم به آموزش و پژوهش بپردازند و نقش مهمی در بالندگی فرهنگ و جامعه امروز ایران ایفا کنند را نادیده می‌گیریم. این در حالی است که در کارنامه حذف و طرد رویکردهای فکری، فرهنگی، علمی و نخبگان معرفتی این بخش از حذف شدگان جمعیتی هستند که چندین برابر کسانی هستند که به دانشگاه راه یافته و پس از مدتی از نهاد علم طرد شده‌اند. به همین دلیل باید عنوان کرد که داستان مواجهه این رویکرد با نهاد دانشگاه پیش از انقلاب آغاز شده بود و به صورت شدیدتری در سال‌های ابتدایی انقلاب و انقلاب فرهنگی خود را آشکار کرد. در این مقطع زمانی جریان علیه برخی متفکران و اندیشمندان به دو شکل عمده عمل می‌کردند: نخست اخراج و طرد دانشمندان و اندیشمندانی که از پیش از انقلاب ۵۷ در دانشگاه‌ها استخدام شده بودند و دوم جلوگیری از ورود برخی اندیشمندان به نهاد دانشگاه است که از طریق ساز و کار گزینش و حذف هیات علمی انجام می‌شد.

این وضعیت تا چه زمانی ادامه داشت و چه روندی را طی کرد؟

در سال ۷۶ و روی کار آمدن دولت اصلاحات فضای سیاسی و دانشگاهی تا حدود قابل توجهی بازتر شد و تعارض‌ها و تنش‌ها کاهش پیدا کرد. اگرچه در هشت سال دولت اصلاحات نیز این تنش‌ها هرگز به نقطه صفر نرسید. در این دوران تنش‌ها و تعارض‌ها در حوزه عمومی و گفت‌وگوهای انتقادی انتقال یافت. به همین دلیل می‌توان عنوان کرد این تنش‌ها و

این تعارض‌ها از چه زمانی شدت گرفت؟

از زمانی که موضوع انقلاب فرهنگی در کشور مطرح شد این تعارض‌ها اشدت گرفت و بعضاً شکل خشونت‌باری نیز به

در سال ۷۶ و روی کار آمدن دولت اصلاحات فضای سیاسی و دانشگاهی تا حدود قابل توجهی بازتر شد و تعارض‌ها و تنش‌ها کاهش پیدا کرد. اگرچه در هشت سال دولت اصلاحات نیز این تنش‌ها هرگز به نقطه صفر نرسید. در این دوران تنش‌ها و تعارض‌ها در حوزه عمومی و گفت‌وگوهای انتقادی انتقال یافت. به همین دلیل می‌توان عنوان کرد این تنش‌ها و تعارض‌ها در این دوره جنبه سازنده نیز داشت. بحث‌های جدی درباره اسلامی شدن علوم انسانی در دانشگاه‌ها و ظهور متفکران و گفت‌وگوهای انتقادی در این سال‌ها رونق زیادی پیدا کرد

نگره

داستان جذب

وحذف استادان دانشگاه‌ها

بعد از انقلاب فرهنگی سال‌های ۵۹ تا ۶۲ و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی که بعدها به شورای انقلاب فرهنگی تبدیل شد، به عنوان گام‌های نخست تصفیه انقلابی، تا مدت‌ها نیاز به حذف و اضافه‌چندانی وجود نداشت. استادان و دانشجویان مخالف انقلاب در جریان انقلاب فرهنگی حذف شده بودند و دوگانه اصولگرایی و اصلاح‌طلبی هنوز قادر به نشستن سر یک سفره بودند.

نحوه برخورد با استادان در دولت احمدی‌نژاد

احتمالاً به شنیدن این گزاره که «همه چیز از دولت احمدی‌نژاد آغاز شد» عادت کرده‌ایم و شاید به آن حساسیت هم داشته باشیم، اما واقعیت این است که دوره جدید تصفیه استادان و منتقد و جذب‌های ایدئولوژیک در نظام آموزش عالی کشور، بار دیگر در دولت احمدی‌نژاد آغاز شده است. پایان دولت اول احمدی‌نژاد مصادف بود با تشکیل یک هیات عالی درون شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف ایجاد ترتیبات جدید برای جذب استادان. سال ۱۳۸۷ یعنی سال آخر دولت اول احمدی‌نژاد مصوبه‌ای تحت عنوان مصوبه تشکیل «هیات عالی جذب اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور» به تصویب رئیس وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی یعنی محمود احمدی‌نژاد رسید. با تشکیل این هیات، «مینه مشارکت نیروهای مومن و متعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی» فراهم شد و این هیات به عنوان عالی‌ترین نهاد سیاستگذار و ناظر بر اجرای فرآیند جذب آغاز به کار کرد. این هیات در واقع وظیفه تأیید صلاحیت اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها را که تا پیش از آن برعهده دانشگاه‌ها قرار داشت، بر دوش شورای عالی انقلاب فرهنگی گذاشت. بر اساس مصوبات سال ۱۳۹۰، در آیین نامه کمیته این هیات ملاک‌های انتخاب اعضای هیات علمی عبارت‌شده از: «لتزام عملی به دین مبین اسلام و آشنایی با احکام اسلامی»، «تعهد به اصل ولایت فقیه و التزام به فرامین مقام معظم رهبری»، «وفاداری به نظام جمهوری اسلامی»، «اعتقاد به کارآمدی نظام و مردم‌سالاری دینی» و «تعهد به قانون اساسی». به این ترتیب در دولت احمدی‌نژاد مسیرهای قانونی برای جذب اعضای هیات علمی هموار شد. حالا نیاز بود که کرسی برای استادان تراز انقلابی خالی شود. مرحله بعد فهرست بلندبالایی از استادان دانشگاه بودند که یکی پس از دیگری «بازنشسته اجباری» می‌شدند.

استفاده از مکانیسم‌های پیچیده

یکی از نخستین بازنشستگی‌های اجباری مربوط به «صفر خدایاری» معاون دانشجویی دانشگاه تهران بود که با روی کار آمدن «فرهاد رهبر» به عنوان رئیس دانشگاه تهران در دولت احمدی‌نژاد، یک روز صبح کار تابلش را باز کرد و با حکم بازنشستگی مواجه شد. زمانی که خدایاری به این حکم اعتراضی کرد مشخص شد برای اینکه حکم بازنشستگی او بعد از ۲۶ سال خدمت موجه جلوه کند، سال‌های خدمت بدون حقوق و مزایای او در سیاه‌راه جزو سوابق بازنشستگی او جمع زده‌اند. آنچه مسلم است این است که در این دوره قوانین در مورد جذب هموار شده بود، اما برای اخراج همچنان معذوریت‌های وجود داشت و در نتیجه روسای دانشگاه‌ها که همگی به طیف احمدی‌نژاد نزدیک بودند، از مسیرهای پیچیده‌ای همچون «بازنشستگی و «خلا‌های قانونی» در مسیر تبدیل وضعیت استادان از آزمایشی به پیمانی و رسمی قطعی استفاده می‌کردند؛ به عبارت دیگر سیاست حذف و جذب استادان در دوره احمدی‌نژاد به دلایل مختلف شبیه ملایم‌تر و پنهان‌تری داشت و از طریق مکانیزم‌های بسیار پیچیده اداری انجام می‌شد.

نحوه اخراج استادان در دولت روحانی

دوره دوم با دولت روحانی آغاز شد. در دولت روحانی وضعیت آموزش عالی کشور تغییر کرد. این تغییرات با مقاومت جریان نزدیک به احمدی‌نژاد و حاکمیت که همچنان مجلس را در دست داشتند همراه بود. اختلافات بین دولت روحانی و مجلس باعث شد عملاً وزارت علوم به مدت ۱۵ ماه بعد از روی کار آمدن دولت بلا تکلیف بماند. جعفر میلی منفرد رای اعتماد نگرفت، رضا فرجی‌دانا تنها ۹ ماه وزیر بود و استیضاح و برکنار شد، محمدعلی نجفی به مجلس معرفی نشد و محمود نبلی هم رای اعتماد نگرفت. همین کشمکش بر سر انتخاب وزیر علوم نشان می‌داد سکان امور از دست جریان حاکم قبلی خارج شده و در بر همان پاشنه نمی‌چرخد. نتیجه اینکه در دولت روحانی مدیریت علمی در دانشگاه‌ها حاکم و فشار وزارت علوم روی این اصل بود که استادان برجسته بمانند و مکانیزم‌های اداری برای جذب افراد برجسته علمی تسهیل شود تا افراد با کیفیت جذب شوند. سال ۱۳۹۳ در دولت روحانی مساله بورس‌های غیر قانونی در دولت احمدی‌نژاد جنجالی شد. معاون وزیر علوم و رئیس سازمان امور دانشجویان در یک نشست خبری اعلام کرد بیش از ۳۰۰۰ پرونده تخلف در اعزام دانشجویان و اعطای بورس‌ها صورت گرفته است. فرجی‌دانا وزیر علوم به دلیل این افشاگری استیضاح و برکنار شد. «ابوالحسن ریاضی» معاون پیشین سازمان امور دانشجویان کشور گفته «بعد از موضوع دکتر فرجی‌دانا و برجسته شدن مساله بورس‌ها، مقاومت زیادی هم در دوره وزارت فرهادی و هم در دوره غلامی برای استخدام این افراد به عنوان هیات علمی وجود داشت.»